



بیانات معظم له در دیدار گروه کثیری از دانشجویان و دانش آموزان به مناسبت سیزدهم آبان ماه - 12 / آبان / 1377

بسم الله الرحمن الرحيم

سالروز ولادت مولاي متقيان و سرور آزادگان و اميرمؤمنان، حضرت علي بن ابي طالب عليه الصلوة والسلام را به همه شما عزيزاني که در اين جلسه تشریف داريد و نيز به ملت بزرگ ايران و به همه ملتهاي اسلامي و به همه آزادگان جهان تبریک عرض مي کنيم. امسال اين عيد بزرگ، با روزهاي مربوط به تسخير سفارت امريکا همزمان شده است، که در ميان ملت ما، اين روز به عنوان «روز مبارزه با استکبار جهاني» و یک روز ملي شناخته مي شود و معروف است.

اگر بخواهيم درباره اميرالمؤمنين عليه السلام چند جمله کوتاه عرض کنيم و از تفصيل بحث در شخصيت اين انسان عظيم و استثنايي تاريخ - که براي او کتابها هم کافي نيست - صرف نظر نماييم، اولاً بايد عرض کنيم آن حضرت جزو شخصيتهاي نادري است که در گذشته و امروز نه فقط در ميان شيعيان، که در ميان همه مسلمانان و بلکه در ميان انسانهاي آزاداندیش غيرمسلمان، محبوب بوده است. کمتر کسي را از شخصيتهاي بزرگ، حتي پیامبران عظام الهي مي شود نشان داد که در ميان مردمي غير از علاقه مندان و پيروان خود، اين همه ستايشگر داشته باشد که اميرالمؤمنين عليه السلام دارد. البته معرفت ما کم و بينش ما قاصر است. آن شخصيت از لحاظ معنوي، فوق العاده است. ما نمي توانيم همه ابعاد شخصيت اميرالمؤمنين عليه السلام را به درستي دريابيم؛ بخصوص ابعاد معنوي و الهي او را، که فهميدن آن ابعاد براي بسياري از اوليائي خدا هم دشوار است؛ ليکن آن قدر ابعاد ظاهري شخصيت اميرالمؤمنين عليه السلام جذاب و چشمگير و جالب است که حتي کساني که با مسائل معنوي و ابعاد معنوي شخصيت انسانها و اوليا آشنايي ندارند، مي توانند درباره اين مرد بزرگ تاريخ چيزهايي بدانند و به او عشق بورزند. اميرالمؤمنين عليه السلام در دوره هاي مختلف زندگي خود، چه در دوران نوجواني؛ يعني در اوایل بعثت پیامبر، چه در عنفوان جواني؛ يعني آن هنگامی که هجرت به مدینه اتفاق افتاد - که در آن وقت علي عليه السلام جواني بيست و چند ساله بوده است - چه در دوران بعد از رحلت پیامبر و آن محنتها و آن امتحانهاي دشوار و چه در دوران آخر عمر؛ يعني پنج سالي که در اواخر عمر، اميرالمؤمنين عليه السلام حکومت و خلافت را پذيرفت و مسؤوليت پيدا کرد، در تمام اين تقريباً پنجاه سال، خصوصيات بارزي را با خود حمل مي کرده است. همه - بخصوص جوانان - از اين نقطه مي توانند درس بگيرند.

شخصيتهاي عظيم تاريخ، غالباً از دوران جواني، بلکه از دوران نوجواني، برخي از خصوصيات را با خود همراه داشته اند و يا در خود به وجود آورده اند. برجستگي انسانهاي برجسته و بزرگ، معمولاً به یک تلاش بلند مدت متکي است و اين را ما در زندگي اميرالمؤمنين عليه السلام مي بينيم. من در جمعبندي اين زندگي پرفراز و نشيب، اين نکته را مشاهده مي کنم و به شما عرض مي کنم که اميرالمؤمنين عليه السلام از اوایل نوجواني تا هنگام مرگ، دو صفت «بصيرت» و «صبر» - بيداري و پايداري - را با خود همراه داشت. او یک لحظه دچار غفلت و کج فهمي و انحراف فکري و بد تشخيص دادن واقعيتها نشد. از همان وقتی که از غار حرا و کوه نور، پرچم اسلام به دست پیامبر برافراشته شد و کلمه «لا اله الا الله» بر زبان آن بزرگوار جاري شد و حرکت نبوت و رسالت آغاز گرديد، اين واقعيت درخشان را علي بن ابي طالب عليه السلام تشخيص داد؛ پاي اين تشخيص هم ايستاد و با مشکلات آن هم ساخت؛ اگر تلاش لازم داشت، آن تلاش را هم انجام داد؛ اگر مبارزه لازم داشت، آن مبارزه را کرد؛ اگر جانفشاني مي خواست، جان خود را در طبق اخلاص گذاشت و به ميدان برد و اگر کار سياسي و فعاليت حکومت داري و کشورداري



می خواست، آن را انجام داد. بصیرت و بیداری او، یک لحظه از او جدا نشد. دوم، صبر و پایداری کرد و در این راه استوار و صراط‌مستقیم، استقامت ورزید. این استقامت ورزیدن، خسته نشدن، مغلوب خواسته‌ها و هواهای نفس انسانی - که انسان را به تنبلی و رها کردن کار فرا می‌خواند - نشدن، نکته مهمی است.

آری؛ عصمت امیرالمؤمنین علیه السلام قابل تقلید نیست. شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام قابل مقایسه با هیچ کس نیست. هر کدام از انسانهای بزرگی که ما در محیط و یا در تاریخ خودمان هم مشاهده کرده ایم، اگر بخواهند با امیرالمؤمنین علیه السلام مقایسه شوند، مثل مقایسه ذره با آفتاب است - قابل مقایسه نیستند - اما این دو خصوصیت در امیرالمؤمنین علیه السلام قابل تقلید و قابل پیروی است. کسی نمی‌تواند بگوید که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام صبر و بصیرت - یعنی بیداری و پایداری - داشت به خاطر این بود که امیرالمؤمنین بود. همه در این خصوصیت باید سعی کنند که خودشان را به امیرالمؤمنین علیه السلام نزدیک کنند؛ هر چه همت و استعدادشان باشد.

عزیزان من! تمام مشکلاتی که برای افراد یا اجتماعات بشر پیش می‌آید، بر اثر یکی از این دو است: یا عدم بصیرت، یا عدم صبر. یا دچار غفلت می‌شوند، واقعیتها را تشخیص نمی‌دهند، حقایقها را نمی‌فهمند، یا با وجود فهمیدن واقعیات، از ایستادگی خسته می‌شوند. لذاست که به خاطر یکی از این دو، یا هر دو، تاریخ بشر پر از محنتهای بزرگ ملت‌هاست؛ پر از غلبه‌ی زورگویان عالم بر ملت‌های ضعیف‌النفس و غافل است. دهها سال - گاهی صدها سال - یک ملت مقهور سیاست یک جهان‌خوار و یک قدرت بزرگ بوده است. چرا؟ مگر اینها انسان نبوده‌اند؟ بله، انسان بوده‌اند؛ لیکن یا بصیرت نداشته‌اند، یا اگر بصیرت داشته‌اند، در راه آن آگاهی خود، فاقد صبر لازم را بوده‌اند؛ یعنی یا بیداری نداشته‌اند، یا پایداری نداشته‌اند.

در طول سال‌های قبل از انقلاب، هرچه شما عقب بروید، محنت، ذلت، بدبختی، فشارهای گوناگون از طبقات حاکم و سلطه و زورگویی و تحقیر از طرف قدرتهای بیگانه را در کشور ما می‌بینید. در این کشور، سال‌های متممادی انگلیسیها، سال‌های متممادی روسها، سال‌های متممادی هر دو، و در نهایت سال‌های متممادی امریکاییها، هرچه تصمیم گرفتند، نسبت به این ملت انجام دادند. ملت ما همین ملت بود و همین استعدادهای را داشت - که امروز بحمدالله در میدانهای گوناگون، استعدادهای شما جوانان مثل ستاره و خورشید می‌درخشد - اما به خاطر حکومت‌های ناباب و به خاطر تربیت‌های غلط، بصیرت و صبرش کم بود. وقتی در برهه‌ای از زمان، آگاهان جامعه، بزرگان جامعه، دانایان جامعه و کسی مثل امام بزرگوار پیدا شدند، در مردم بصیرت دمیدند، مردم را به صبر وادار کردند، «و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» را در جامعه رایج کردند، این دریای خروشان به وجود آمد و توانست آن تاریخ سرتاپا ذلت و محنت را قطع کند و تسلط بیگانگان را بر این کشور از میان بردارد.

شما امروز وقتی در افق سیاسی جهان نگاه می‌کنید، اگر یک ملت وجود داشته باشد که هیچ سلطه خارجی بر آن نیست، آن ملت، ملت ایران است. اگر تعدادی ملتها و کشورها با این خصوصیت وجود داشته باشند، باز در رأس آن کشورها، ایران و ملت ایران است. چرا؟ چون به وسیله این مردم، به وسیله جوانان این ملت، به وسیله مسؤولان این ملت، به وسیله رهبران و هدایتگران این ملت، بصیرت و صبر از امیرالمؤمنین علیه السلام آموخته شد. این دو خصوصیت این قدر مهم است! امروز هم در دنیا کسانی که در رأس قدرتهای سیاسی زورگو و مداخله‌گر، یا در رأس کمپانیهای اقتصادی، یا در رأس دستگاه‌های سرطان‌گونه تبلیغاتی و شبکه‌های عظیم سودجوی تبلیغات قرار گرفته‌اند، از طریق یکی از این دو خصوصیت بر ملتها حکم می‌رانند و زورگویی می‌کنند. یا سعی می‌کنند ملتها را در غفلت نگه دارند و بصیرت آنها را از آنها بگیرند - اگر هم نتوانند به طور کلی از آنها بصیرت را سلب کنند، در یک مورد که یک مسأله خاص برایشان مهم است، سعی می‌کنند بیداری ملتها و بصیرت انسانها را در آن جامعه سلب نمایند - یا آنها را دچار بی‌صبری کنند. گاهی یک ملت و یک مجموعه انسان، در یک راه درست دچار بی‌صبری می‌



شوند. این بی صبری هم یک امر تلقینی است؛ می شود به ملت‌ها تلقین کرد. امروز شما بدانید که در شبکه های تبلیغاتی، میلیاردها دلار خرج می شود، برای تلقین همین چیزها در ملت‌ها، که آنها را یا از تشخیص درست، یا از صبر صحیح و کامل دور بیندازند و دور کنند. علت این که استکبار و در رأس قدرتهای استکباری، رژیم ایالات متحده آمریکا با انقلاب اسلامی و با جمهوری اسلامی مخالف است، این است که جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی، یک بیداری جهانی را طراحی و زمینه سازی کرد. شاید شما شنیده باشید که تحلیلگران بخشهای سیاسی امروز کشور آمریکا، در سمینارهای تخصصی و در جلسات ویژه، این کلمه را بر زبان آورده اند که امروز بزرگترین مشکل برای ما «انقلاب اسلامی» است. چرا بزرگترین مشکل است؟ حداکثر این است که ملتی راه خودش را از راه این دولت زورگو جدا کرده است؛ اما مشکل بودنش به خاطر چیست؟ مشکل بودن به خاطر این است که استکبار از غفلت ملت‌ها استفاده می کند. وقتی نقطه ای در دنیا به وجود آمد که بیداری را در جهان پراکنده کرد، ملت‌ها بیدار شدند، به راهی رهنمایی شدند، یک تجربه عملی به دست آوردند، آن مرکز می شود دشمن آن سیاستهایی که می خواهند ملت‌ها در خواب و در غفلت بمانند. بله؛ حقیقت همین است. ملت ایران و انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی موجب شدند که ملت‌های دیگر بیدار شوند. در آن زمانی که این انقلاب عظیم پیش نیامده بود و این ملت این طور رها و آزاد و با نشاط و پرتوان وارد صحنه نشده بود، خیلی از کشورهایی که امروز فریاد اسلامخواهی بلند کرده اند، فریاد دشمنی با آمریکا بلند کرده اند و از دخالت‌های آمریکا در کشورشان بیزار شده اند، این طور نبودند؛ سرهایشان را پایین انداخته بودند و زندگی می کردند! اگر یک وقت هم روشنفکر و عالمی در میان آنها پیدا می شد و به آنها یک کلمه حرفی می زد، می گفتند: آقا نمی شود، فایده ای ندارد؛ مگر می شود از زیر سلطه آمریکا کسی خودش را نجات دهد؟ می گفتند نمی شود؛ مایوس بودند. انقلاب اسلامی ایران این ابر یأس را از افق زندگی و دید ملت‌ها زدود؛ بسیاری از ملت‌ها بیدار و امیدوار شدند و جوانان به سمت اسلام گرایش پیدا کردند. وقتی ملت‌ها به اسلام رو بیاورند، چه ضرری برای استکبار دارد؟ معلوم است؛ اسلام با سلطه یک قدرت استکباری بر ملت مسلمان مخالف است. اسلام نمی گذارد؛ کما این که در ایران این طور است.

شما جوانان عزیز بدانید: در این کشوری که شما زندگی می کنید، امروز هیچ گونه تسلطی نه آمریکا و نه هیچ قدرت دیگری بر این کشور و بر سیاست‌های این کشور و بر دولت این کشور ندارد. روزگاری در این کشور، سفیر آمریکا و سفیر انگلیس، هرچه می خواستند به رؤسای این کشور دیکته می کردند! آن روز اگر سفیر آمریکا در مهمترین مسائل جهانی و داخلی نظری داشت و آن نظر را به محمدرضا پهلوی که شاه ایران بود و یا به نخست وزیر او و یا به هر یک از وزرایش می گفت؛ محال بود آنها بر طبق آن نظر عمل نکنند! حتی اگر برخلاف منافع شخصی آنها هم بود، ناچار بودند عمل کنند. مدتی تلاشی می کردند، دست و پایی می زدند، لیکن مجبور بودند عمل کنند. تسلط بیگانگان در این کشور این گونه بود.

در این کشور چند روزی مانده بود به این که مدت قرارداد نفت ایران و انگلیس تمام شود. چند نفر در دوره پهلوی اول نشستند قراردادی را تنظیم کردند که تا حدودی منافع ایران در آن رعایت می شد. رضاخان وارد جلسه هیأت وزرا شد، رفت آن نوشته را از مقابل وزیر ذی ربط برداشت و همان جا جلو چشمشان داخل بخاری انداخت و سوزاند! چرا؟ چون قبلاً سفیر و فرستاده انگلیس پیش او آمده بود و یکی، دو ساعت با او جلسه خصوصی برگزار کرده بود و در آن جلسه خصوصی، آنچه باید به آن شخص بگوید، گفته بود و او هم آمد چیزی را که حتی اندکی منافع ایران را تأمین می کرد و دشمن و بیگانه آن را تحمل نمی نمود، داخل بخاری انداخت و سوزاند و از بین برد! عزیزان من! تمام تاریخ دوران پهلوی در این کشور، این گونه گذشته است. منافع ملت، اول کار تحت الشعاع منافع انگلیس، بعد هم در این سی، چهل سال اخیر، تحت الشعاع منافع آمریکا. اگر منافع آمریکا در چیزی بود، در کاری بود، در معامله ای بود، محال بود که مسؤولان این کشور برخلاف آن رفتار کنند؛ بر طبق نظر آنها رفتار می کردند. انقلاب آمد، این بساط



غلط، این معادله غلط و این رابطه بسیار تحقیرآمیز و ذلت بار را به هم زد. پس از تسخیر لانه جاسوسی امریکا، امریکاییها تکرار کردند که چرا این کار را کردید؟ این اهانت بود؛ این تجاوز به حدود بین المللی بود. بعضی خیال می کنند که لانه جاسوسی را که دانشجویان ما تسخیر کردند، واقعاً این گونه بوده است؛ نه. بعد از انقلاب، این ملت و نظام جمهوری اسلامی، نهایت مدارا را با امریکاییها کردند. اول انقلاب، مردم به خاطر بغضی که نسبت به امریکاییها داشتند، رفتند عناصری از سفارت را دستگیر کردند و به همین مدرسه رفاه و علوی - که محل اقامت امام بزرگوار بود - آوردند؛ اما امام دستور دادند آنها را آزاد کردند و وسایل را فراهم نمودند که اگر می خواهند از کشور خارج شوند، با سلامت خارج شوند و رفتند. کسی به آنها تعرضی نکرد.

امریکا دست بردار نبود. آنها در همان ماههای اول انقلاب، هر روز یک توطئه و یک حرکت علیه انقلاب کردند؛ هر روز با این ملت یک طور دشمنی ورزیدند. عکس العمل دشمنیهای آنها این شد که جوانان ما رفتند سفارت امریکا را تصرف کردند و عوامل آن سفارت را مدتی نگهداشتند؛ بعد هم فرستادند و تمام شد و رابطه با امریکا قطع گردید. بنابراین، سیاست استکباری امریکا از روز اول انقلاب اسلامی، توطئه ها و دشمنیهای خود را علیه این انقلاب شروع کرد. البته آنها یقین داشتند که به مدت کوتاهی خواهند توانست نظام اسلامی و انقلاب را از بین ببرند! مطمئن بودند که این کار را خواهند کرد؛ منتها بد فهمیده بودند و ملت و اسلام و مسؤولان کشور و انقلاب را نشناخته بودند. امروز هم بد می فهمند. امروز هم لحن مسؤولان امریکایی علی الظاهر ملایم شده است و به ظاهر تفاوت پیدا کرده است؛ اما باطن قضیه همان است. آنها به کمتر از تسلط بر منابع سیاسی و اقتصادی این کشور، به چیزی قانع نیستند. آنها می خواهند همان بساط قبل از انقلاب تکرار شود. البته در وهله اول این را نمی گویند؛ اما هدفشان این است. آنها با اصل استقرار حاکمیت اسلام که موجب بیداری و پایداری مردم شده است، مخالفند. هرچیزی که موجب شود ملتها بیدار شوند، هر استکباری و امروز استکبار امریکایی در درجه اول، با آن مخالف است؛ چون اینها با بیداری ملتها مخالفند. هرچیزی که مردم پایداری و صبر و استقامت بدهد، در نظر آنها مبعوض است.

اسلام به جوانان پایداری و استقامت می دهد. این را در جنگ هشت ساله و در خود انقلاب امتحان کردند. دیدند که عشق به اسلام چطور جوانان را با استقامت در صحنه نگه می دارد؛ مردم را در مقابل سدّ پولادین به ظاهر خلل ناپذیر دشمن، وادار به استقامت می کند و آن سد را فرو می ریزد. این را دیدند، لذا با اسلام دشمنند، با اسلام مخالفند. در تبلیغات خودشان شایع می کنند که قطع رابطه ایران و دولت امریکا به ضرر ملت ایران است! نه آقا، صددرصد به نفع ملت ایران است. این یک حربه از اثر افتاده است که بخواهند در میان ملتها این طور وانمود کنند که اگر ملتی با امریکا رابطه داشته باشد، از لحاظ اقتصادی و مادی، همه مشکلاتش بر طرف می شود؛ نه، یک روزی بعضی از دولتهای ساده لوح این گونه خیال می کردند. در کشور ما هم در اول انقلاب، عده ای که قدرتی پیدا کرده بودند و در رأس کارها قرار داشتند، این گونه خیال می کردند؛ لیکن تجربه ها در نقاط مختلف دنیا عکس این را ثابت کرد. در کشور الجزایر، مردم مشکلات اقتصادی داشتند - که داستانهای مفصّلی دارد - این طور وانمود کردند که رابطه با امریکا، بازکننده این گره هاست! در نتیجه به این سمت رفتند؛ اما نتیجه کار آنها را شما امروز می بینید که در الجزایر چه خبر است: دولتهای منقطع از مردم، حکومت نظامی ستمگر، سرکوب شدید حرکت مردمی و اسلامی، تسلط باندهای قدرتی که تا چند ماه قبل از این در روزنامه ها می خواندید و از رسانه ها می شنیدید که هرچند روز یک بار در یکی از روستاهای الجزایر، یا در یکی از شهرکهای اطراف مرکز کشور، کشتار و قتل عام بیست نفر، پنجاه نفر، صد نفر به وسیله ایادی شناخته نشده (!) انجام می شد.

امام در نامه ای که به رهبر شوروی سابق نوشتند، فرمودند: شما که بساط جدیدی را در کشورتان راه می اندازید، مواظب باشید که به غرب و به امریکا آن چنان گرایش پیدا نکنید که آنها بر امورتان مسلط شوند! این توصیه مورد توجه قرار نگرفت و امروز شما وضعشان را می بینید. رابطه با امریکا، از لحاظ اقتصادی، نتیجه اش همان چیزی



است که امروز شما در روسیه می بینید. بسیاری از کشورهایی که من نمی خواهم اسم بیاورم و رابطه های بسیار خوب و عالی با آمریکا دارند، از لحاظ اقتصادی، وضعیتشان زیر صفر و بسیار بد است و پول ملی شان بسیار بسیار بی ارزش است. اینها برای ملت ایران تجربه است. ملت ایران اگر بخواهد وضع مادی و اقتصادی خود را اصلاح کند - که البته بدون تردید اصلاح خواهد کرد - این به عزم، به اراده، به تصمیم، به کار همه طبقات، به همکاری با دولت و حمایت از مسؤولان کشور، به شجاعت در اقدام، به تأثیر نپذیرفتن از سیاستهای خارجی و به تأثیر نپذیرفتن از تبلیغات بیگانه احتیاج دارد. اینهاست که وضع یک کشور را درست می کند؛ نه ارتباط با آمریکا، نه رفتن زیر بار زورگویانی که تجربه ارتباط با آنها را ما سالها در این کشور داریم. ملت ایران گول این تبلیغات فریبنده دشمن را نمی خورد.

اگر چه شما جوانان عزیز، آن دورانی را که ما عمری را در آن گذراندیم و سختیها و رنجها و تحقیرهای آن را نسبت به ملت ایران، با همه وجودمان لمس کردیم، ندیدید، اما می توانید آن را بشناسید؛ می توانید بدانید که آن روز بر ملت ایران چه می گذشت. ملت ایران تجربه رابطه دوستانه با آمریکا را سالهای متمادی - دهها سال - در این کشور داشته است! این کشور، مأمن صهیونیستها و سرمایه داران امریکایی شده بود که به این جا بیایند و خوش بگذرانند؛ نه این که این جا فناوری بیاورند، نه این که علم بیاورند، نه این که سطح دانشگاههای کشور را ارتقاء دهند، نه این که جوانان این جا را با معلومات و با دانش تربیت کنند. در یک عرصه علمی جهانی هم ایرانیها آن روز حضور قابل توجهی نداشتند؛ اما امروز همان جوانان ایرانی هستند که در مسابقات علمی جهانی رتبه های بالا را به دست می آورند. آن روز در دنیا، ایران کشور قابل ذکری محسوب نمی شد. اگر اسمی از ایران برده می شد، به خاطر فلان محصول بود - در محافل خواص، نفت؛ در محافل عوام، قالی و فرش! - اما امروز جوانان ایران، رزمندگان ایران، شخصیتهای برجسته ایران، انسانهای والای ایران، جوانان با استعداد و نوآور ایران، ساخته های دست جوانان ایران، چشم ملتها و دوستان ایران را خیره می کند. موفقیتهای شما، در اعماق دنیای اسلام، دلها را شاد می کند. چرا وقتی شما در فلان مسابقه پیروز می شوید، در مصر و فلسطین و سوریه و ترکیه و حتی در بعضی از کشورهای امریکایی لاتین، یک عده بلند می شوند، پایکوبی و شادی می کنند؟ چون امروز ایران در دنیا عزیز است. این عزت، به برکت ایستادگی و به برکت «نه» گفتن به استکبار است. عده ای از پیشکرده های دشمن می خواهند این «نه» گفتن را از این ملت بگیرند؛ اما به فضل پروردگار نخواهند توانست.

به شما جوانان عزیز دعا می کنم؛ امیدوارم خداوند شما را حفظ و هدایت کند و گامهایتان را استوار بدارد و ذنهایتان را ان شاءالله با بصیرت هرچه بیشتر منور کند و قلب مقدس ولی عصر را از شما راضی گرداند و روح امام بزرگوار و شهدا را از شما خشنود سازد.
والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته